



قسمت اول

مصاحبه با علامه، آیه الله حسن حسن زاده آملی

استاد آیت الله حسن زاده آملی چهره ای است آشنا برای همه آنان که در عرفان و فلسفه و معارف الهی جستجو می کنند.

عالی فرزانه که از پس سالها پژوهش و تدریس و تلاشهای توان سوز، اکنون به لحاظ کسالت‌های جسمی تدریس را وانهاده، در زاویه خلوت خانه به تحقیق و پژوهش نشست است.

دست یابی به استادان بزرگ و بهره وری از سرچشمه زلال دانش مردان، رسیدن به فیض فیاض عالمان و استفاده از خرمن دانش قلّه سانان بزرگ دانش و پژوهش، توفیق بزرگی است که معدود کسانی از دلدادگان بحق بدان دست می یابند.

استاد از اینگونه کسان است که سالیان در محضر استادان بزرگی، همچون آیت الله شعرانی زانو زده و از دانش سرشار آن بزرگان بهره برده است. سختکوشی، خستگی ناپذیری، وسواس علمی، دقت تحقیقی، استوار نگاری در پژوهش از جمله ویژه گیهای آن بزرگوار است.

فروتنی عالمانه آن بزرگوار در اولین نگاه، یادآور عالمان معاد باوری است که در سلسله عالمان، فرهنگ بشری شکوه بخشیده اند.

آثار وجودی استاد ارجمند در تربیت شاگردان فاضل و نگارش آثاری ارجمند در ابعاد مختلف فرهنگ اسلامی، گسترده تر و فراتر از آن است که در این یاد کرد کوتاه بتوان از آن یاد کرد.

استاد سالها در علوم قرآنی اندیشیده، آثار ارجمندی تصحیح، تحقیق و تألیف کرده است.

در اولین شماره «پینات» حسن مطلع را به محضر استاد رفتیم، تاره توشه ی قرآن پژوهان را ارمغان کنیم.

پینات: با تشکر و دعای سلامتی و طول عمر حضرت عالی برای مشتاقان و خادمان نشر معارف قرآن در مجله قرآنی «پینات» موجب مسرت و برکت خواهد بود تا از بیانات جنابعالی پیرامون عظمت قرآن و مباحث آن استفاده گردد.

استاد:

ایام خوش آن بود که با دوست به سر شد

باقی همه بی حاصلی و بی خبری بود

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سیدنا خاتم النبیین

و آله الطیبین الطاهرین و علینا و علی عبادالله الصالحین

خداوند سبحان، شما آقایان را در راه اعلای معارف قرآن و نشر حقایق آن، توفیق بیش از پیش عطا بفرماید تا از این نیت پاکتان و هدف مقدستان که در راه اعلای کلمه علیای الهی می باشد، دیگران به حظ اوفر و نصیب اوفای، نائل بشوند ان شاء الله. ما و شما هم نیز در کنار این مادبه^(۱) پربرکت الهی بهره مند بوده باشیم ان شاء الله.

تصدیق می فرمایید که اثر هر کس، نمودار دارایی اوست و این اصل را خداوند سبحان در قرآنش به ما یاد داده است:

«قل کل يعمل علی شاکلته»

فعل هر کس به شاکله و شبیه و نمودار خود اوست.

بنابراین، همان طور که ذات حق سبحانه، وجود صمدی و غیر متناهی است، حد و پایان ندارد، کلمات وجودی او هم غیر متناهی هستند:

«ولو أن ما فی الارض من شجرة اقلام والبحر یمده من بعد سبعة البحر ما نفدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم»^(۲)

اگر همه درختان روی زمین، قلم شوند و دریا مرکب و هفت دریای دیگر به مددش بیاید، کلمات خدا پایان نمی یابد و خداوند، پیروزمند و حکیم است. همانطور که ذات خداوند غیر متناهی است، کتاب او هم غیر متناهی است. چه کتاب تکوینی و کلمات نظام هستی و چه کتاب تدوینی و کلمات قرآن شریف که آن کتاب تکوینی و این کتاب تدوینی، هر دو غیر متناهی هستند و هر دو بحر و دریایی هستند که پایان ندارند. انسان، می تواند به هر اندازه بخواهد در قرآن غواصی نماید و به درجاتش عروج کند. و سفرای الهی که به حقیقت قرآن آگاهی دارند:

«انما يعرف القرآن من خوطب به»

مانند جناب سید الاوصیاء، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، می فرمایند

«دریک مرتبه قرآن توقف نفرمائید به هر کجا که رسیدید: «اقرأ وارق» بخوان و بالارو» حضرت امیر المؤمنین علی، علیه السلام، به فرزندش محمد بن حنفیه فرمود:

«عليك بتلاوة القرآن والعمل به واعلم أن درجات الجنة على عدد آيات القرآن فاذا كان يوم القيامة يقال لقارئ القرآن اقرأ وارق»^(۳)

این کلامی است بسیار بلندهر چند ما در کتابهایمان از قبیل «انسان و قرآن» «انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه» و رساله «انه الحق» عرایضی در این مورد تقدیم داشته ایم و لکن این حقایق به این اقلام و اوراق نوشته و نگاشته نمی شوند و ثبت و ضبط نمی گردد. و حضرت فرمود:

«فرزندم بدان که درجات بهشت به عدد آیات قرآن است»

آیات قرآن چند تا است؟

يك وقت شما ظاهر قرآن را می فرمایید که دارای شش هزار و

ششصدشصت و شش آیه است و يك وقت می فرمایید که قرآن بطونی دارد و بطونش نیز بطون دارد «الی سبعمین بطناً» تازه لفظ «سبعین» برای مبالغه و افاده کثرت است که بنابراین بطون قرآن بی نهایت است. جناب طریحی، در کتاب مجمع البحرین، در ماده جَمَعَ (ج - م - ع) از جناب رسول الله این حدیث را نقل کرده است:

«ممن حرف من حروف القرآن الأوله سبعون الف معنی»

که بنابراین هر حرف و کلمه قرآن دارای هفتاد هزار معنی می باشد که این هفتاد هزار هم، بیان حد و تحدید نیست.

پس، همان طور که در طلیعه گفتار به عرض رساندم: اثر هر کس نمودار دارایی اوست. همان طور که خداوند سبحان، غیر متناهی است، قرآن هم غیر متناهی است. و جناب ناصر خسرو که تقریباً زمان شیخ الرئیس می زیسته، (البته شیخ را ندیده و شاگردانش را دیده است و عالم هزار سال پیش است) در شرح حالش می فرماید:

«من هفتصد تفسیر قرآن کریم دیده ام.»

آن زمانی که هنوز صنعت چاپ نبود، دیدن هفتصد نسخه تفسیر خیلی زیاد است.

و الآن جناب حاج آقا بزرگ تهرانی، رضوان الله علیه، در کتاب الذریعه و آقایان دیگر که فهرست نوشته اند، چند برابر فرموده ناصر خسرو، تفسیر نقل کرده اند. هزار سال پیش، هفتصد تفسیر الان که هزار سال گذشته، این همه تفسیر نوشته شده است.

و باز همین طور است که امیر المؤمنین فرمود: «اقرء و ارق» و حضرت سید الساجدین امام زین العابدین علیه الصلاة والسلام، می فرماید:

«آیات القرآن خزائن و كلما فتحت خزانه ینبغی لك ان تنظر ما فیها»^(۴)

هر آیه ای خزانه است. هر خزانه را که گشودی و باز کردی و وارد شدی زود بیرون نرو.

در این خزانه خبر هاست.

ماحق نداریم بگوییم جواهر و طلاست. شخصی به خدمت امام حسن

مجتبی (ع) رسید^(۵). آقا فرمایشاتی به ایشان فرمودند. آن شخص بنا کرد به تمجید. گفت: به به، آقا جان این فرمایشات، دُر است، جواهر است! آقا فرمودند:

دُر و جواهر همه يك نوع جماد است.

این حرفها نورند جان شمارا. اشتداد و جودی می دهند. روح می دهند. غذا و طعام روحند. جواهر و طلاجات که جماد است و خارج از انسان و هیچ وقت غذای جان نمی شوند. چون باید بین غذا و مغتذی (غذا گیرنده) سنخیت باشد. آن جماد است و ماده نفس ناطقه از ورای عالم طبیعت است، بایکدیگر سنخیت ندارند.

پس جواهر و دُر در مقابل قرآن چیست. حرف فوق اینهاست. در این خزانه وارد شوید و در قرآن تدبّر کنید:

«افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب افعالها^(۶)»

دل نباید بسته باشد. خداوند ان شاء الله شرح صدر عطا کند.

درس بخوانید ادبیات و شعب آن را درست بخوانید. صرف، نحو، فقه، اصول، عرفان، حکمت، رجال و درایه را درست بخوانید. ریاضیات، علم حروف، تفسیر، تجوید، علم روایت بخوانید. در پیشگاه استاد زانو بزنید همه چیز را فدای علم کنید. و ما سواى علم را مَعِد برای رسیدن به علم قرار دهید. ببینید امثال شیخ بهایی، شیخ طوسی، خواجه نصیر طوسی و دیگر بزرگان و علمای دین چه کردند. ره چنان رو که رهروان رفتند. قناعت در علم پسندیده نیست در مال و مادیات خوب است.

در علم نباید طالب علم بگوید: بس است. فارابی در کتاب فصوص الحکم عنوان کرده است و مانیز در شرح آن (نصوص الحکم فی شرح فصوص الحکم) بحث کرده ایم:

اگر کسی که در سیر تکامل انسانی بگوید: مرا بس است. و حالا کی همه چیز را می داند که من بدانم، فرموده اند: که این شخص بیمار شده و اشتهای عقلیش کور شده است و برود خودش را به طبیب برساند که دنیا او را شکار کرده و ببیند که از کجا دنیا او را به کامش فرو برده است^(۷).

بعد فارابی مثال می زند به بیماری بولیموس. بیماری بلیموس، بیماری است که به دستگاه گوارش عارض می شود و جهاز هاضمه از اشتها باز می ماند و غذا نمی خواهد. وقتی جهاز هاضمه غذا نخواست، همه اعضا و جوارح به تحلیل می روند و شخص ضعیف و نحیف می شود. زیرا جهاز هاضمه که مطبخ بدن است، باید صحیح باشد و غذا بخواند، تا غذا به سایر اعضا و جوارح برسد. این فرد باید خودش را به طبیب برساند که بیماری او را رفع کند. حرف جناب فارابی این است: همان طور که جهاز هاضمه و دستگاه گوارش بیماری بولیموس می گیرد و از اشتهای غذای مادی باز می ماند، برای انسان سالک الی الله بیماری پیش می آید و می گوید: مرا بس است این فرد باید برود پیش يك طبیب روحانی، معلم روحانی تامعالجه اش کند. قناعت در علم پسندیده نیست.

چنانکه استاد کل فی الكل و قدوة اولین و آخرین و قطب الاقطاب خاتم النبیین فرمود:

« اطلب العلم من المهد الی اللحد »

هیچ وقت نباید توقف باشد و علاوه این که بحثی داریم که انسان را تکامل برزخی هم است و این هم حرفی است سنگین و بلند که پرداختن به آن ما را از بحث خارج می کند.

آقا امیرالمؤمنین (ع) به فرزندش محمد فرمود:

«درجات بهشت به عدد آیات قرآن است پس چنانکه قرآن غیر متناهی است، درجات بهشت نیز، غیر متناهی است.»

اگر در بعضی روایات دسته بندی شده به لحاظ بعضی از مراتب آن است، نه بیان کل درجات. مثلاً مرحوم حاج میرزا حسین نوری در یکی از کتابهایش، از روایات، یازده مرتبه برای بهشت آورده است و در پایان، با فروتنی دعا می کند که: «جعلنا الله من القسم الأخير منهم»

حالا که دسترسی به آن بالاها نداریم از قسم اخیر باشیم.

هر کسی وظیفه اش این است که باید انسان قرآنی بشود. انسان قرآنی کسی است که: «لایمسه الا المطهرون» همان طور که قرآن «لایمسه الا المطهرون»

انسان قرآنی هم همین طور است . حرف می زند پاك، غذا می خورد پاك، می بیند پاك، خیالش طاهر، زکرش، عقلش، قلمش، امضایش، شهادتش، کسب و کارش، همه قرآنی است. چون انسان آنچه را می شنود آنچه را می بیند همه را مس می کند و انسان قرآنی کسی است که «لایمسه الا المپهرون» مادر رساله: «انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه» این روایت مربوط به بهشت و درجات بهشت و آیات قرآن را که نقل کردیم، منتقل شدیم به عنوان مثال و تنظیر، به يك شکل هندسی که آن شکل هندسی: «الشکل القطاع» است و به عرض رساندیم که چه جای تعجب است قرآن را که هر حرف آن دارای هفتاد هزار معنا و بیش از آن باشد و حال آن که يك شکل هندسی «قطاع» دارای آن همه احکام هندسی است. که مرحوم خواجه نصیر بیان کرده است.

بنده حدود سی سال پیش صحبتی با يك ریاضیدان داشتم تا این که کلام کشید به این شکل هندسی «قطاع» من از او، به خاطر غرض الهی که در نظر داشتم، سؤال کردم:

عزیز من از این شکل چند حکم هندسی می توان استفاده کرد؟

گفت: شاید هفت تا ده تا حکم.

گفتم: مثلاً بیست تا چطور؟

گفت: شاید. ممکن است.

گفتم: دویست تا چطور؟ به من نگاه می کرد که آیا دویست حکم هندسی

می توان از آن استنباط کرد و توقف کرد.

گفتم: دوهزار تا چطور؟ همین طور به من نگاه می کرد.

گفتم: دویست هزار چطور؟ خیال می کرد که من سر مطایبه و شوخی دارم

و به مجاز حرف می زنم. بعد به او گفتم آقا این خواجه نصیر الدین طوسی

کتابی دارد به نام: «کشف القناع عن اسرار شکل القطاع»^(۸)

و جناب خواجه از این يك شکل، چهار صد و نود و هفت هزار و ششصد و

شصت و چهار حکم هندسی استنباط کرده یعنی قریب نیم میلیون. بعد به او

گفتم:

این خواجه نصیر طوسی که راجع به يك شکل هندسی، يك کتاب نوشته و

قریب پانصد هزار حکم از آن استنباط کرده، شما آن کتاب و خود خواجه را می شناسی؟

گفت: نخیر.

بعد راجع به شخصیت خواجه مقداری صحبت کردیم و به او گفتم: این خواجه وقتی که در بغداد حالش دگرگون شد و دید دارد از این نشانه به جوار الهی ارتحال می کند، وصیت کرد:

مرا از کنار امام هفتم، باب الحوائج الی الله، از این معقل و پناهگاه بیرون نبرید و در عتبه به خاک بسپارید و روی قبر در پیشگاه امام هفتم؛ مثلاً نوشته نشود، «آیت الله»، «علامه» این امام است، حجة الله. قرآن ناطق و امام ملك و ملکوت است. روی قبر من بنویسید: وکلبهم باسط ذراعیه بالوصید^(۹)

و این عالمی است صاحب این همه کتاب در حکمت، فلسفه، عرفان، ریاضیات، فقه و اصول، علوم غریبه، معماری و مهندسی و بنا کننده رصد خانه مراغه و صاحب زیج ایلخانی و بالاخره خواجه نصیر الدین طوسی و استاد بشر و استاد کل فی الكل. اما در پیشگاه امام هفتم این طور وصیت می کند که روی قبرش بنویسند. او می داند گفتن بر خورشید که من چشمه نورم

دانند بزرگان که سزاوار سها نیست

سها ستاره ای است خیلی کوچک، طرف قطب شمال. در کتابها نوشته اند که نور چشم را به وسیله آن امتحان می کنند. هر کس ستاره سها را ببیند، چشمش خیلی قوی است. حالا ستاره سها بیاید در پیش آفتاب عالمتاب، بگوید من هم نور دارم.

و جناب نظام الدین نیشابوری در شرح خود بر شرح مجسطی وقتی این احکام را از خواجه نقل می کند، می نویسد:

«تعجب مدار از آیه قرآن که «ولو ان ما فی الارض من شجرة اقلام و البحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم»

وقتی از يك شکل هندسی می شود قریب نیم میلیون حکم استنباط کرد چه می پنداری درباره کلمات قرآن.»

یکی از اساتید و مشایخ بزرگوار ما می فرمود:

«عارف نامور، جیلی، صاحب «انسان کامل» و رساله «الکف والرقیم» نوزده جلد کتاب در تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم نوشته است .»

بسم الله نوزده حرف است و ایشان راجع به هر حرف يك جلد کتاب نوشته است.

من در این جا نکته ای را از فارابی به عرض برسانم که خیلی بلند است و این حرف را در کتاب «دروس معرفت نفس» که برای هوشیاری و بیداری جوانان گفته ام نقل کرده ام .

فارابی، دو کلام در مورد معارف دارد که باختصار عرض می کنم:

۱. هیچ موجودی اباء ندارد که معلوم انسان واقع شود. به هر چه رو آورید، تسلیم شما هستند و هیچ کلمه و جودی از آب و خاک و معدن و گیاه و حیوان و انسان و ملك و فلك اباء از فهم انسان ندارند و شما می توانید وجود هر موجودی را بفهمید و به تار و پود آن دست یابید این از ناحیه موجودات. از طرفی دیگر جناب عالی هم حد یقف ندارید و این که انسان حد یقف ندارد به نحو احسن در نهج البلاغه، حضرت امیر بیان فرموده است:

«كل وعاء يضيق بما جعل فيه الا وعاء العلم فانه يتسع به»^(۱)

هر ظرفی دارای گنجایش و ظرفیت محدودی است که با ریختن مظروف و چیزی در آن، ظرفیت و گنجایش آن کم می شود، مگر ظرف علم [که عبارت است از نفس ناطقه و جان انسان] هر چه علم در آن قرار گیرد گنجایش آن بیشتر می شود.

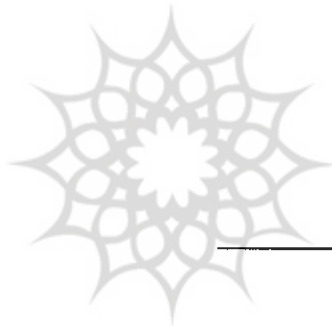
اشتها و آمادگی نفس ناطقه، افزایش می یابد.

برگردیم به حرف فارابی که فرمود هیچ موجود اباء از معلوم شدن ندارد و انسان حد یقف ندارد. بنابراین از تو حرکت و از خدا برکت.

۲. ای انسانی که الان دانا، بینا و دارای این همه ادراکات و شعور و معارف هستی، یادت نرود که چه بودی. انسان هیچ چیزنداشت و يك قوه و استعدادی فقط در نطفه بود و بعد بال و پر درآورد و شد این همه معلومات و ادراکات. شما که هیچی نداشتید و در تحت تدبیر ملکوت عالم، به این جا رسیدید، حال که

بال و پر در آوردید، چرا از پرواز کردن و به درجات بالا رفتن ابا و وحشت دارید؟

و در باب این که درجات جنت، به عدد آیات قرآن است و انسان می تواند بدون توقف، در درجات آن سیر نماید و جیزه و رساله ای داریم به نام: «مدارج و معارج» که مقصود از مدارج درجات قرآن و از معارج عروج انسان است.



۱. سفره، ادبستان
۲. «سوره لقمان»، آیه ۲۷.
۳. «وافی»، ج ۱۴ / ۶۴.
۴. «اصول کافی»، ثقة الاسلام کلینی، ج ۲ / ۴۴۶.
۵. «تاریخ یعقوبی»
۶. «سوره محمد»، آیه ۲۴.
۷. «نصوص الحکم فی شرح فصوص الحکم».
۸. این کتاب، دوبار به چاپ رسیده است: یک بار با ترجمه فرانسوی و یک بار در ترکیه.
۹. «مجالس المؤمنین» قاضی نور الله شوشتری؛ «ریحانة الادب»، میرزا محمد علی مدرس، ج ۱۸۱ / ۲، خیام.
۱۰. «نهج البلاغه»، صبیحی صالح، حکمت / ۲۰۵.